



# صنعت ذوقافیتین

از: دکتر عباس کی منش

صاحب حقائق الحدائق در باب بیست و هفتم این کتاب می نویسد که: «ذوقافیتین چنان باشد که شاعر در بیستی یا بیشتر دو قافیه آورد.» و این دو بیت را شاهد آورده است:

دل در سر زلف یار بستم  
و ز نرگس آن نگار مستم  
در کوی مُغان بدور چشمش

از فتنه روزگار رستم<sup>(۴)</sup>

و تهانوی نیز نظیر همین تعریف را کرده بیت اول را شاهد مثال قرار داده است<sup>(۵)</sup>. و باز شرف الدین رامی آورده است:

تا چند زند نرگس مستت تیرم  
فرصت ندهد دست که دستت گیرم  
هر گه که نظر به قبضه و مشت کنی

پیش نظر و قبضه و مشتت میرم  
رضا قلیخان هدایت در مدارج البلاغه بدان تعریف قناعت کرده پس از ذکر شعر رشید و طواط خود نیز غزلی پرداخته شاهد آورده است که دو بیت آن در قلم می آید:

هر تیر ستم که از کمان جست  
اول دل من به امتحان خست  
ای در بر معتدل قد تو

هر سرو بلند بوستان پست<sup>(۶)</sup>  
قوامی گنجوی گوید:

از دلم سوسنش ببرد قرار  
بسم نرگش سپرد خمار<sup>(۷)</sup>

اگرچه شعر کازگه حشر معانی است؛ ولیکن سخنوران نادره گفتار ادب پارسی دری از آغاز سرایش سخن منظوم به آوردن آرایه های لفظی و معنوی کوشیده و کلام آهنگین و طربناک خود را بدان زینت داده و آن را دلپذیرتر و زیباتر ساخته اند. که این خود دامنه ای گسترده دارد و غرض ما در این گفتار سخنی است کوتاه دربارهٔ یک صنعت از صنایع لفظی، یعنی ذوقافیتین.

میرزا حسین واعظ کاشفی سزواری گوید:

«اقتفاء، در لغت، از پی فراشدن باشد؛ و در اصطلاح آن است که بنای شعر بر دو قافیه نهند، یا زیادت. اول را ذوقافیتین گویند، و ثانی را ذوالقوافی»<sup>(۱)</sup>

اما ذوقافیتین، شعری است که آن را دو قافیه باشد در کنار یکدیگر<sup>(۲)</sup> که شاعران بدان طبع آزمایی کنند و سخنوران بلیغ بر آن نمط قصیده و یا غزلی پردازند خوشایند. چنانکه رشید و طواط راست در مدح ملک اتسز خوارزمشاه:

ای از مکارم تو شده در جهان خبر  
افکنده از سیاست تو آسمان سپر  
صاحبقران ملکی و بر تخت خسروی

هرگز نبوده مثل تو صاحبقران دگر  
با رای پیر و بخت جوانی و کرده اند

اندر پناه جاه تو پیر و جوان مقرر<sup>(۳)</sup>  
که کلمه های «جهان، آسمان، صاحبقران و جوان» قافیهٔ اول باشند و کلمه های «خبر، سپر، دگر و مقرر» قافیهٔ دوم.

و این نوع ذوقافیه را بر دو قسم دانسته اند:

۱- ذوقافیهٔ مقترن: و آن چنان است که دو قافیه را در پی هم آرند و تنگاتنگ در کنار هم نشانند و فاصله در میان نیارند. مانند:

ای ز احسان تو آراسته ایوان کرم

وی به جود تو مزین شده دیوان نعم<sup>(۸)</sup>

و گفته اند رعایت این صنعت در مثنوی خوش تر نماید و ذوق انگیز تر. چه نظامی شاعر داستان پرداز ایران نخستین بیت منظومهٔ خسرو و شیرین خود را به رعایت آن ویژه کرده است:

خداوندا در توفیق بگشای

نظامی راره تحقیق بنمای<sup>(۹)</sup>

و کاتبی ترشیزی شاعر سدهٔ نهم هجری منظومه ای دارد ذوبحرین و ذوقافیتین بنام مجمع البحرین. بیت زیر که مردف هم افتاده منقول از آن منظومه است:

بادهٔ این مصطبه قهر است و بس

شربت این مشربه زهر است و بس

و این تعریف را از ذوقافیه، در دُرّهٔ نجفی تألیف نجفقلی میرزا (آقا سردار) و در کتاب بدیع و قافیه تألیف استاد فقید دکتر سید حسن سادات ناصری از دانشمندان و فاضلان برجستهٔ روزگار ما و روانشاد دکتر محمد خزائلی آن ادیب تیره چشم دل آگاه، و صناعات ادبی استاد جلال الدین همائی - رضوان الله تعالی علیه - توان دید.

۲- ذوقافیهٔ محبوب، و آن چنان است که در وسط دو قافیه فاصله در میان آید؛ که کلمهٔ فاصله را «حاجب» خوانند؛ و گروهی چون تهانوی این نوع را «متوسط»<sup>(۱۰)</sup> دانند.

استاد جلال الدین همائی در کتاب صناعات ادبی نوشته اند:

«حاجب در اصطلاح شاعران کلمه ای است که

پیش از قافیهٔ آخر ابیات عیناً تکرار شده باشد.

نظیر ردیف که بعد از قوافی عیناً تکرار

می شود»<sup>(۱۱)</sup>.

چنانکه امیر معزی راست:

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت

سست است عدو تا تو کمان داری سخت

حمله سبک آری و گران داری رخت

پیری تو بتدبیر و جوان داری بخت

و سلمان ساوجی گوید:

چشم دولت ز سواد قلمت گشته منیر

باغ دانش ز سحاب کرمت گشته نصیر<sup>(۱۲)</sup>

برخی از دانشمندان صنعت تشریح را یکی از انواع صنعت ذوقافیتین دانسته و گاهی آن را توشیح و توأم نیز خوانده و در تعریف تشریح گفته اند که آن چنان است که شاعر بنای شعر بر دو قافیه نهد بگونه ای که آن را به هر کدام ختم کنند معنی و وزن و قافیه درست آید و با حذف کردن بعضی از اجزای آن از وزنی به وزنی دیگر گراید. چنانکه فرصت شیرازی گوید:

ساقیا فصل بهار و موسم گل وقت بستان

جام می ده تا بکی داری تعلل پیش مستان<sup>(۱۳)</sup>

که اگر اجزاء آخر آن حذف شود؛ این بیت پیدا آید با

معنی درست:

ساقیا فصل بهار و موسم گل

جام می ده تا بکی داری تعلل

سخن شایان ذکر آن که شرط تبدیل و تغییر وزن را اغلب

قید لازم تشریح دانسته اند ولیکن این قول پیوسته حجت نباشد؛ تا نیازی به اصطلاح جدید برای موارد اتحاد وزن حاجت نیفتد؛ به مثالی از مقامات حریری بسنده می شود:

یا خاطب الدنيا الدنّیة آتها

شرك الرّدی و قرارة الاكدار

داژ متی ما اضحکت فی یومها

ابکت غداً بعداً لها مِنْ دَارٍ<sup>(۱۴)</sup>

چنانکه اگر از قافیهٔ «اکدار، دار» و اجزاء آخر دو بیت چشم پوشیده شود و بنای قافیه را بر «ردی، غدا» نهند؛ دو بیت دیگر حاصل شود بدین وزن:

یا خاطب الدنيا الدنّیة انّها شرک الرّدی

داژ متی ما اضحکت فی یومها ابکت غدا

که صورت اول در اصطلاح عروض: بحر کامل مسدس

مضمر است، عروض سالم و ضرب مقطوع بدین وزن:

مستفعلن مستفعلن متفاعِلن متفاعِلن متفاعِلن مغفولن

و صورت دوم بحر کامل مرتع سالم، یعنی به وزن چهار

بار متفاعِلن.

شمس قیس در تعریف اعنات، آن را عبارت از کلمه یا

حرفی دانسته که التزام آن واجب نباشد ولیکن شاعر آن را

التزام کرده در هر بیت یا مصراع مکرر می آورد و گوید

شاعران ایرانی این صنعت را لزوم مالایلم خوانده اند و

سرانجام ذوقافیه را نیز در بحث لزوم مالایلم و اعنات بیان

کرده و شعر رشید و طواط را نیز که پیش از این مذکور افتاد

شاهد آورده است (۱۵).

نوع دیگری از تکرار قافیه را در علم بدیع برشمرده اند که در جناس مکثر یا مزدوج مورد بحث واقع تواند شد و در تعریف آن آمده است که:

«جناس مزدوج که آن را مکثر و مردّد و مرجّح و مجنب گفته اند این است که دو واژه جناس از هر نوع باشند دنبال هم و پشتاپشت یکدیگر بیایند و بعضی گفته اند که در پایان سجع یا قافیه می آیند» (۱۶)

چنانکه قطران تبریزی گوید:

یافت زی دریا دگر بار ابر گوهر بار بار

باغ و بستان یافت دیگر ز ابر گوهر بار بار

هر کجا گلزار بود اندر جهان گلزار شد

مرغ نوروزی سرایان بر سر گلزار زار

باد بفشاند همی بر سنبل عبهر عبیر

ابر بفروزد همی بر لاله و گلنار نار

و یا بگفته شمس قیس، کلمات متجانس، مترادف

یکدیگر آیند و ذوقافیتین را که جناس مکثر و یا مزدوج

باشد در این سروده امیر معزی توان دید:

هست شکر بار یاقوت تو ای عتیار یار

نیست کس را نزد آن یاقوت شکر بار بار

سال سرتاسر چو گلزار است خرم عارضت

چون دل من صد دل اندر عشق آن گلزار زار (۱۷)

و باز نمونه دیگر از ذوقافیتین که جناس مزدوج یا مکثر

نیز تواند بود از ناصر خسرو:

و عده این چرخ همه باد بود

و عده رطب کرد و فرستاد تود

باد شمر کار جهان را که نیست

تار جهان را بجز از باد پود

زود بیفکن ز دلت بند آز

تا شوی از بندگی آزاد زود (۱۸)

و اما آنجا که کلمه ای حاجب افتد و تکرار قافیه از نوع

جناس مزدوج پیش آید، رباعی زیر را به عنوان مثال

می توان یاد کرد:

افتاده مرا بادل مکار تو کار

و افکند در این دلم دو گلنار تو نار

من مانده خجل به پیش گلزار تو زار

با این همه در دو چشم خونخوار تو خوار (۱۹)

و نظیر آن است رباعی زیر از امیر معزی:

ای گوی زخ سخن ز گویت گویم

وی موی میان ز عشق مویت مویم

گر آب شوم گذر به جویت جویم

ور سرو شوم به پیش رویت رویم (۲۰)

و از نوع جناس مکثر، ابیات زیر را از قطران تبریزی

شاهد توان آورد:

چون بطرف باغ بنماید گل خود روی روی

دست دلبر گیر و جای اندر کنار جوی جوی

برده از مرجان بگونه لاله نعمان سبق

برده از مطرب به دستان بلبل خوشگوی گوی (۲۱)

اهلی شیرازی در گذشته بسال ۹۴۲ هـ. ق در همه ابیات

مثنوی سحر حلال که افزون بر ۵۲۵ بیت است به رعایت سه

صنعت جناس، ذوبحرین و ذوقافیتین پرداخته است که

ابیاتی چند از آن شاهد آورده می شود:

ساقی از آن شیشه منصور دم

بررگ و بر ریشه من صور دم

بنده بی قیمت و میر اجل

هر دو شد افتاده تیر اجل

خواجه در ابریشم و ما در گلیم

عاقبت ای دل همه یکسر گلیم (۲۲)

استاد علامه، علی اکبر دهخدا را شعری است ابتکاری در

قالب مسسط در قتل ناجوانمردانه میرزا جهانگیرخان

صوراسرافیل که نه تنها از لحاظ مضمون نوعی تازگی و

هنر آفرینی در آن بچشم می خورد؛ بلکه از چشم انداز

رعایت صنعت ذوقافیتین نیز کاملاً ابداعی است به شیوه ای

که هیچیک از شعرای پیش از او در این مقوله چامه ای

نساخته اند. و این شیوه نوآوری است که او را مقتدای

نیمایوشیح و سبک نو و تازه او در ابداع مضامین متنوع و

چشمگیر معرفی می کند و ساختمان شعر جدید و نوعی

حرکت را به سوی اجتماع تدارک می بیند. و این است

نخستین بند از آن منظومه حزن انگیز شاعرانه:

ای مرغ سحر! چون این شب تار

بگذاشت ز سر سیاهکاری

و ز نطفه روحبخش اسحار

رفت از سر خفتگان خماری

بگشود گره ز زلف زر تار

محبوبه نیلگون عماری

که در این منظومه مصراعهای اول ابیات را با همدیگر قافیه است و مصراعهای دوم همان ابیات را با یکدیگر.

و اما ذوالقوافی؛ شعری است که در آن بیشتر از دو قافیه رعایت کنند. گویند این صنعت را از ترصیع برگرفته اند و پیشینیان به اعتبار تفصیل قوافی آن را «مفضل» خوانده اند و برخی چون تهانوی «معطل» و گروهی از علما به اعتبار تعقیب قوافی آن را «معقب» نام داده اند.

مثال آنچه بر سه قافیه باشد:

گر سعد بود طالع اختر بارت

دارا شودت تابع بر زر دارت

ور زانکه نداری چو عطائی طالع

رنج تو بود ضائع ابتر کارت (۲۴)

و یا این بیت:

ای ز جود کفت آراسته ایوان کرم

وی ز الطاف تو پیراسته دیوان نعم

بیت زیر را سه قافیه است که مردّف نیز آمده است:

ترک من کارام جان از شکر گویا دهد

کام جان عاشقان از عبهر شهلا دهد (۲۵)

و یا بیت زیر که سه قافیه دارد و مردّف نیز افتاده است:

کنون که رونق بستان بهار پیدا کرد

مرا هوای رخ آن نگار شیدا کرد (۲۶)

و اگر سخنوری بتواند سه قافیه بکار دارد و سخن او

خوش بر دل نشیند، غایت بلاغت باشد. چنانکه مسعود سعد

سلمان در رباعی نغز و دل انگیز در هر چهار پاره سه قافیه را

بدین سان استادانه گنجانیده است که بسیار خوش نشسته و

دلچسب شده است:

لرزان ز بلا جو برگ داند یارم

و آنگاه همی برگ خواند کارم

اشکی که همی تگرگ راند بارم

عمری که همی به مرگ ماند دارم (۲۷)

و نیز در این بیت که سه قافیه در آن رعایت شده است:

شکوفه های دلاویز برکشید چمن

نسیم غالیه هر سوی در دمید سمن (۲۸)

و یا در رباعی زیر که باز هم سه قافیه در آن بکار رفته

است:

سرما که به دی مهت عنا آرد بار

نوری شمار خود از هوا بارد نار

در قلب شتا قلب شتا دارد کار

و باز قوامی گنجوی در صنعت ترصیع، که ما ذوقافیه را

نوعی از آن دانسته ایم بیت زیر را سروده است:

ای فلک را هوای قدر تو بار

وای ملک را ثنای صدر تو کار (۲۹)

این شاعر استاد، همه صنایع شعری را که رشید و طوطا در

حدائق السحر آورده در آن قصیده جمع کرده است.

اگرچه بدیع نویسان بیت:

شکر شکن است یا سخن گوی منست

عبر ذقن است یا سمن بوی منست (۳۰)

از ابوالطیب مصعبی (۳۱) از وزیران و شاعران دوره

سامانی و ممدوح رودکی را در صنعت ترصیع شاهد مثال

قرار داده اند؛ اما اگر از جنبه موسیقایی کلام در گذریم در آن

چهار قافیه توانیم دید که مردّف افتاده و حاجب نیز در آن

بکار داشته شده است.

تهانوی نیز مثال چهار قافیه را چنین آورده است:

نوبهار آمد ز گیهان صورت خود را دمید

باد نوروزی به بستان طلعت دیبا کشید

زینت خود را ندیدستی بیابان را بسین

این شگفت اندر بیابان صورت خود را که دید (۳۲)

که قافیه اول بر نون، دوم بر تا، سوم بر الف، چهارم بر دال

باشد.

از آن جا که ذوقافیه را نوعی صنعت ترصیع دانسته ایم؛

قدمت آن را تا سده چهارم هجری پیش توانیم برد.

درویش منصور سبزواری از شاعران قرن نهم هجری و از

ناموران دربار هرات و استاد امیر علیشیر نوائی در علم

عروض - قصیده مصنوع سلمان ساوجی را جواب گفته -

آورده است (۳۳):

بس دویدم در هوای وصل یار

کس ندیدم آشنای اصل کار (۳۴)

که پنج قافیه در این بیت بنظر می رسد و بدیگر سخن

همه کلمه های مصراع اول را با کلمه های مصراع دوم قافیه

است.

نتیجه آن که شاعران تأثیر کلام را در آوردن آرایه های

لفظی و معنوی دانسته از آن بهره ها برگرفته اند. اما قافیه

پرداز حجابی است شاعر را در دیدار جمال معنی و نوعی

تکلف بشمار آید. چه شعر را که میراث فکری و هنری بشر

است شاید در تنگنای قافیه محبوس داشت. بویژه در

روزگار ماکه تغییرات زندگی چندان سریع است که نمی توان به هیچ اصلی اگرچه از اصول علمی و فیزیکی باشد برای همیشه مجال کلیت داد و عنوان عمومیت و تا چه رسد مباحث ذوقی و استحسانی.

اقا صنایع معنوی چون تشبیه و استعاره در ادبیات جهان از لوازم معنی آفرینی است و پایگاهی بس بلند دارد و چه بسیار راز و رمزها و دقایق اندیشه را که شاعران و نویسندگان به کنایه و ایهام و یا تشبیه و استعاره بازگویند و معانی رنگارنگ در جلوه آرند و تأثیر کلام را مضاعف کنند. ■

### پی نویس ها:

۱- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار: تألیف میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری، ویراسته میرجلال الدین کزازی. نشر مرکز، چاپ اول، سال ۱۳۶۹، ص ۱۲۹.

۲- حدائق السحر فی دقائق الشعر: تألیف رشیدالدین محمد عمری کاتب بلخی، معروف به وطواط، به تصحیح و اهتمام استاد فقید عباس اقبال آشتیانی، ناشر کتابخانه طهوری و کتابخانه سنائی، تهران سال ۱۳۶۲، ص ۵۷. نکته شایان ذکر این که وطواط متوفی بسال ۵۷۳ حدائق السحر را از روی کتاب ترجمان البلاغه محمدبن عمر رادویانی نوشته است و یاقوت حموی، ترجمان البلاغه را به فرخی شاعر نسبت داده است که آن خود درست نباشد. رک: معجم الادباء یاقوت، چاپ بیروت، ج ۱۹ ص ۲۹ و ۳۰.

۳- دیوان رشید الدین وطواط: به تصحیح سعید نفیسی، کتابخانه فارابی، تهران، سال ۱۳۳۹، ص ۱۷۱.

۴- حقائق الحدائق: تألیف شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی (سده هشتم هجری) به تصحیح سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۱، ص ۷۹.

۵- کشف اصطلاحات الفنون: تألیف محمدعلی الفاروقی التهانوی، از انتشارات خیام و شرکاء، طبع تهران، سال ۱۹۶۷ میلادی ج ۲ ص ۱۲۴۱.

۶- مدارج البلاغه: تألیف رضاقلی خان هدایت، به اهتمام حسین معرفت، ناشر کتابفروشی معرفت، شیراز، چاپ اول، سال ۱۳۳۹ (ه ق و چاپ دوم به اهتمام محمدصادق معرفت، سال ۱۳۵۵ ه. ش، ص ۱۴۶).

۷- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار: تألیف محمدبن بدرالجارمی (سده ۷۴۱ ه. ق) با مقدمه علامه محمدقزوینی، باهتمام میر صالح طبیبی، سال ۱۳۳۷، ج ۱ ص ۹۱.

۸- مأخذ شماره ۴ ص ۱۳۰.

۹- خسرووشیرین: حکیم نظامی با تصحیح وحید دستگردی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، سال ۱۳۱۳، ص ۲. مثنوی از قالبهای مخصوص شعر پارسی است که اگرچه در ادب عرب موفقیت کسب نکرده ولیکن در شعر فارسی یکی از عالیترین قالبهای شعری محسوب تواند شد. چه بزرگترین شاهکارهای ادب حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی زبان و ادب پارسی در این قالب پدید آمده است؛ مانند شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، مثنوی مولوی و بوستان سعدی. رک: موسیقی شعر تألیف دکتر محمدرضا شفیعی

کذکنی، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ اول سال ۱۳۵۸، ص ۲۱۴.

۱۰- مأخذ شماره ۵ ص ۱۲۴۱.

۱۱- صناعات ادبی: تألیف استاد جلال الدین همائی، ناشر مؤسسه مطبوعاتی علمی، سال ۱۳۳۹، ص ۱۲۶.

۱۲- نشریه دانشکده ادبیات تبریز: شماره مسلسل ۱۰۴ مقاله دکتر بهروز ثروتیان بنقل از بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ویراسته دکتر میر جلال الدین کزازی ص ۲۹ و ۲۸۲.

۱۳- مأخذ شماره ۱۱ ص ۱۲۸.

۱۴- مقامات الحریری: یطلب من مکتبه عباس بن عبدالسلام بن شقرون، بالفحامين بمصر ۱۸۲۲ میلادی، ص ۲۲۳.

۱۵- المعجم فی معاییر الشعار المعجم: تألیف شمس الدین محمدبن قیس الرازی، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله مدرّس رضوی، سال ۱۳۲۷ شمسی، ص ۳۸۶.

۱۶- جناس در بهنه ادب فارسی: تألیف دکتر جلیل تجلیل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۱، ص ۴۶.

۱۷- المعجم: ص ۳۴۰ و دیوان امیر معزی، طبع تهران، ص ۳۶۰.

۱۸- دیوان ناصر خسرو: به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۳، ج ۱ ص ۵۱۶.

۱۹- المعجم: ص ۳۴۱.

۲۰- مأخذ شماره ۱۹ ص ۳۴۱.

۲۱- دیوان قطران تبریزی: بنقل از صناعات ادبی، ص ۷۹.

۲۲- دیوان اهلی شیرازی: بکوشش حامد ربانی، انتشارات سنائی، سال ۱۳۴۴، ص ۶۱۶.

۲۳- مجموعه اشعار دهخدا: باهتمام دکتر محمدمعین، استاد فقید دانشگاه تهران، بصرمایه کتابفروشی زوّار، سال ۱۳۳۴، ص ۱ و لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه ذوالقافین.

۲۴- کشف اصطلاحات الفنون: ج ۲ ص ۱۲۴۱.

۲۵- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ص ۱۳۰.

۲۶- کنز القوائد: بنقل از بدایع الافکار فی صنایع الاشعار ص ۲۸۲.

۲۷- دیوان مسعود سعد: به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال، سال ۱۳۶۵ ج ۲ ص ۱۰۳۶.

۲۸- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار: ص ۲۸۲.

۲۹- مونس الاحرار فی دقائق الاشعار: ج ۱ ص ۸۶. قوامی گنجوی را استاد قوامی مطرزی خبازی دانسته اند و عم حکیم نظامی. رک مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۴۷۸.

۳۰- حقائق الحدائق: ص ۸۰.

۳۱- صناعات ادبی: ص ۶۲. ابوطیب محمدبن حاتم المصعبی چندگاهی صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد سامانی و از کتاب مشهور سده چهارم هجری بود که ظاهراً بعد از عزل ابوالفضل بلعمی در سال ۳۲۶

هجری چندی نیز منصب وزارت داشت و بنقل ثعالی در بیتمه الذهب بفرمان آن پادشاه کشته شد. وی را از شاعران چیره دست در زبان و ادب عربی و فارسی دانسته اند. رک: تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم، تهران، سال ۱۳۷۱، ج ۱ ص ۳۹۳.

۳۲- کشف اصطلاحات الفنون: ج ۲ ص ۱۲۴۱.

۳۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی: تألیف سعید نفیسی، انتشارات فروغی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳، ج ۱ ص ۳۳۴.

۳۴- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار: ص ۲۹.